



ذکر در طریقت قادریه

دکتر خلیل حدیدی

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی تبریز

دکتر علی دهقان

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تبریز

ناصر فرنیا

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز^۱ (نویسنده مسؤول)

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۱۲

چکیده

ذکر، خروج از میدان غفلت به فضای مشاهدت است به واسطه‌ی غلبه‌ی خوف یا زیادی حُب. حقیقت ذکر آن است که هرچه جز مذکور است در ذکر فراموش کنی و مراد از ذکر، ذکر سر است نه ذکر زبان. ذکر از یاد بردن هستی محدود خویش در رهگذر یاد اسمای الهی است که مداومت بر آن، زنگار را از

1. Email: naser.farnia@yahoo.com

روی دل می‌زداید و فراموشی خداوند، دل را مکذّر و تیره می‌گرداند. در تحقیق حاضر نگارندگان ابتدا به بیان اهمیت ذکر در عرفان و جایگاه آن در نزد طریقت قادریه پرداخته‌اند و سپس تعریف ذکر و دیدگاه‌های موجود در این زمینه را بیان کرده و سپس آداب و رسوم ذکر و همچنین اوراد و اذکار رایج در این طریقت را آورده‌اند و در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که ذکر در عرفان و طریقت قادریه از اهمیت زیادی برخوردار بوده و جایگاه بلندی دارد تا آنجا که در این طریقت مرید غیر ذاکر جایی نداشته و قادر به انجام هیچ عمل خارق‌العاده‌ای نمی‌باشد و در همین راستا آداب و رسوم خاصی نیز برای آن گذاشته‌اند، که از جمله‌ی آن‌ها طهارت جسمی و قلبی و اطاعت کامل از شیخ و مراد است.

کلید واژه ها: ذکر، طریقت قادریه، تهلیل، هرّه.

مقدمه

یکی از زیباترین جلوه‌های ارتباط عاشقانه با خدا و اساسی‌ترین راه‌های سیر و سلوک در عرفان و تصوّف، «ذکر» است؛ ذکر خدا، از یاد بردن هستی محدود خویش در رهگذر یاد اسمای الهی است که مداومت بر آن، زنگار را از روی دل می‌زداید و فراموشی خداوند، دل را مکذّر و تیره می‌گرداند. یکی از رسالات اولیای الهی و کتاب‌های آسمانی زدودن این تیرگی‌هاست و به همین علت «ذکر» را از اوصاف پیامبر (ص) و از نام‌های قرآن شمرده‌اند.

«یاد خدا»، انسان را از پستی و غرق شدن در مادیات به اوج اخلاص در معنویات می‌رساند و امید را در آدمی زنده و ناامیدی را برطرف می‌نماید. ذکر خدا، ذکر در عرفان جایگاه والایی دارد تا آنجا که در دیدگاه عرفا غالباً آنچه که با منطق و بررسی و تحلیل و علم و تفکّر علمی و فلسفی به چنگ نمی‌آید، با عشق و پیوستگی روح به معشوق و با اخلاص درون و تخلیه‌ی آن از هرچه غیر او است، به دست می‌آید.

انسانی که دلش مطلع انوار الهی گردد و بر زبانش اسمای الهی جاری گردد، به نور الهی

نظر می‌کند و آثار رحمت یزدانی را در همه جا می‌بیند، انسانی کامل و نمونه می‌شود که می‌تواند منشأ خیرات شود و باعث راهبری انسان‌های دیگر. (کس‌نزانی حسینی، ۱۳۸۱: ۳۴۰)

طریقت قادریه از طریقت‌های پویا و پرتطرفداری است که هنوز مریدان و ارادتمندان زیادی را به خود جذب نموده و می‌پروراند. امام عبدالقادر گیلانی (۵۶۱-۴۷۰ هـ.ق) ملقب به غوث گیلانی از مشاهیر مشایخ صوفیه در قرن پنجم هجری و مؤسس طریقت قادریه است. طریقت قادریه در منطقه‌ی کردستان انشعابات زیادی پیدا کرده است و طریقت‌ها و سلسله‌های زیادی خود را به امام عبدالقادر گیلانی منسوب می‌نماید که از جمله مشهورترین آن‌ها طریقت خاندان‌های برزنجی، زنبیل، کس‌نزان، سید طاهر سیدزاده هاشمی و خاندان شیخ وفا سلامی را در سنج، می‌توان نام برد.

ذکر در طریقت قادریه اهمیت به‌سزایی دارد تا آنجا که از اصول اصلی این طریقت به حساب می‌آید و مرید و مراد غیر ذاکر در این حلقه جایی ندارد، علاوه بر این، ذکر آداب و رسومی مخصوص به خود دارد و باید ذاکرین مطابق توصیه‌های مراد خویش عمل کنند. در این طریقت ذکر و یاد خداست که مرید و مراد را قادر به انجام خیلی از کارها می‌سازد و به حالت خلصه می‌رساند تا آنجا که مرید ذاکر می‌تواند اظهار کند که هیچ نیست و هم می‌تواند ادعا کند که همه چیز است. در این طریقت اوراد و اذکار نقش به‌سزایی در شفای بیماران و انجام کارهای خارق‌العاده دارد. درویش قادری به مدد اذکار است که قادر به انجام اعمال خوارق عادات می‌شود و قادر به خوردن و بلعیدن سنگ و شیشه می‌گردد. هدف از این تحقیق بیان اهمیت و جایگاه ذکر در طریقت قادریه و همچنین آداب و رسوم خاص آن است. به همین منظور نگارندگان ابتدا به بیان تعریف ذکر و همچنین بازتاب دیدگاه‌های موجود در این زمینه و تحلیل آن‌ها پرداخته‌اند و در نهایت به نتیجه‌گیری می‌پردازند.

ذکر در عرفان

از لحاظ لغوی دارای معانی متعددی است از جمله: خلاف نسیان، الفاظ وارده‌ی خاص، مواظبت بر عمل، حفظ، طاعت و جزا، صلاه، بیان، حدیث، قرآن، شرف، حفظ غیبت، شکر، نماز جمعه، نماز عصر، و در اصطلاح سالکان: «ذکر، خروج از میدان غفلت به فضای مشاهدت است به واسطه‌ی غلبه‌ی خوف یا زیادی حُب. حقیقت ذکر آن است که هرچه جز مذکور

است در ذکر فراموش کنی و مراد از ذکر ذکر سر است، نه ذکر زبان». (سجادی، ۱۳۵۰: ۲۲۱).

امام محمد غزالی ذکر الهی را تنها وسیله‌ی آرامش دل‌ها می‌داند و در این باره این چنین می‌گوید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»، هان! که دل‌ها با یاد خدای آرام گیرد. و تقدیر این سخن از دو وجه است: یکی آنکه هر چه جز باری تعالی است ممکن است، و ممکن به غیر خود محتاج بود. و مادام که نظر در ممکن باشد از آن روی که ممکن است - احتیاج و افتقار انقطاع نپذیرد و دل آرام نگیرد. و چون به واجب رسید سلسله‌ی حاجت منقطع شود. و انتقال از روی به دیگران محال بود، و مطالبات منقطع گردد، و قراری روی دهد و آرامی پدید آید. و دوم، آن که وجوه حاجات آدمیان نامتناهی است، و قدرت مخلوقات متناهی. و متناهی، نامتناهی را بنده نباشد. حاجات مخلوقات جز به کرم و قدرت الهی که نامتناهی‌اند کفایت نشود. پس از روی حقیقت اضطراب دل‌ها را در طلب حوائج هیچ قراری و آرامی نباشد، مگر به ذکر حق تعالی. و هر دل که ذکر الهی در آن نباشد همواره در اضطراب و انزعاج بود (غزالی: ۱۳۵۲، ۴۰۴).

ابوالحسن جلابی هجویری نیز ذکر تنها را سودمند نمی‌داند، بلکه ذکر را که توأم با آن مذکور نیز در یاد و دل ذاکر باشد، می‌پذیرد و این چنین می‌گوید: «الذَّاكِرُونَ فِي ذِكْرِهِ أَكْثَرُ غَفْلَةٍ مِنَ النَّاسِ لِدِكْرِهِ». یاد کننده را اندر یاد کرد وی، غفلت زیادت بود از فراموش کننده‌ی ذکر وی؛ از آن که جز وی را یاد دارد، اگر ذکر را فراموش کند، زیان ندارد. زیان آن دارد که ذکرش را یاد کنند و وی را فراموش؛ که ذکر غیر مذکور باشد. پس اعراض از مذکور با پنداشت ذکر، به غفلت نزدیک‌تر بود از اعراض بی‌پند است؛ و ناسی را اندر نسیان و غیبت، پنداشت حضور نباشد و ذاکر را اندر ذکر و غیبت از مذکور، پنداشت حضور باشد. پس پنداشت حضور بی‌حضور، به غفلت نزدیک‌تر از غیبت بی‌پنداشت؛ از آن که هلاک طلب حق اندر پنداشت ایشان است. آن جا که پنداشت بیشتر، معنی کمتر و آن جا که معنی کمتر، پنداشت بیشتر، و حقیقت پنداشت ایشان از تهمت عقل باشد و عقل را از تهمت نهمت حاصل آید و همّت را با نهمت و تهمت هیچ مقارنت نباشد. و اصل ذکر یا در غیبت بود یا در حضور؛ چون ذاکر را از خود غیبت بود و به حق - تعالی - حضور، آن نه ذاکر بود که مشاهده بود، و چون از حق - تعالی - غایب بود و به خود حاضر بود، آن نه ذکر بود که غیبت بود، و غیبت از غفلت بود. و هوا علم (هجویری: ۱۳۸۹، ۲۳۶).

شیخ احمد فاروقی سرهندی (۹۷۱ - ۱۰۳۴ هـ. ق) معروف به امام ربّانی نیز هر عملی را که در آن احکام شرعی رعایت شود «ذکر» می‌داند و این چنین می‌گوید: همواره اوقات را به ذکر الهی - جَلَّ شَأْنُهُ - مصروف باید ساخت. هر عملی که بر وفق شریعت غرّاً کرده‌اید، داخل ذکر است. اگرچه بیع و شری بود. پس در جمیع حرکات و سکنتات، مراعات احکام شرعی باید نمود، تا آنها همه ذکر گردد، چه ذکر عبارت از طردِ غفلت است و چون مراعات اوامر و نواهی در جمیع افعال نموده آید، از غفلت آمر و ناهی آنها، نجاتی میسر شد و دوام ذکر او تعالی حاصل گشت. (سرهندی: ۱۳۹۰، ۳۵۷)

رشیدالدین ابوالفضل میبیدی ذاکرین را به سه دسته‌ی ظالم و مقتصد و سابق تقسیم می‌کند و این چنین بیان می‌کند: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَّ قُعُودًا وَّ عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» ایشان که یاد می‌کنند خدای را ایستادگان، نشستگان، و (در بیماری) بر پهلوهای خویش خفتگان. ذاکران سه کس هستند: یکی الله را به زبان یاد کرد و به دل غافل بود، این ذکر، ظالم است که نه از ذکر خیر دارد نه از مذکور. دیگری او را به زبان یاد کرد به دل حاضر بود، این ذکر مقتصد است و حال مُزْدُور، در طلب ثواب است و در آن طلب معذور، سیوم او را به دل یاد کرد، دل از او پُر و زبان از ذکر خاموش، مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَلِّ لِسَانُهُ. هر کسی خدا را شناخت زبانش درماند و ناتوان شد. این ذکر سابق است که زبانش در سر ذکر شد و ذکر در سر مذکور (میبیدی: ۱۳۷۲، ۲۵۳).

پیر طریقت گفت: ذکر نه همه‌ی آن است که بر زبان داری، ذکر حقیقی آن است که در میان جان داری. توحید نه همه‌ی آن است که او را یگانه دانی، توحید حقیقی آن است که او را یگانه باشی و از غیر او بیگانه باشی (همان: ۱۳۷۲، ۲۵۴).

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی نیز هر ذکر را ذکر خالص نمی‌داند و اثر و ارزش ذکر را به ذاکرش وابسته می‌داند و معتقد است که این خلوص نیت ذاکر است که ارزش ذکر را بالا می‌برد و این چنین مطلب را تفسیر می‌کند: بیان این معنی که تأثیر اذکار و أوراد در هر مورد و هر کس یکسان نیست، ذکر که شما از او خاصیت و نتیجه‌ی معجزه و خرق عادت می‌گیرید، از شخص دیگری ممکن است هیچ اثر و خاصیت نداشته باشد؛ و این امر دایر مدار خلوص نیت و صفا و قوّت ضمیر و عشق و ایمان پاک است که از هر آلایشی مبراً و منزّه باشد. مولوی می‌گوید:

عام می‌خوانند هر دو نام پاک	این عمل نبود، چون نبود عشقناک
آن چه عیسی کرده بود از نام هو	می‌شدی پیدا ورا از نام او
چون که با حق متصل گردید جان	ذکر آن این است و ذکر این آن
خالی از خود بود و پُر از عشق دوست	پس ز کوزه آن تراود که در اوست

در ذکر و فکر نیز شرط است که از روی عشق و بیخودی باشد نه ساختگی و به خودبندی:

جمله دانسته که این هستی فح است ذکر و فکر اختیاری دوزخ است

تضرع و زاری بنده‌ی مؤمن پاک را خداوند کریم دوست می‌دارد، و بدین سبب اجابت دعای او را به تأخیر می‌اندازد که آواز دعا و ذکر و ناله‌ی مشتاقانه‌ی او را بیشتر بشنود:	ای بسا مخلص که نالد در دعا
تا شود دود خلوصش بر سما	پس ملایک با خدا نالد زار
کای مَحَب هر دعا و ای مستجار	بنده‌ی مؤمن تضرع می‌کند
او نمی‌داند به جز تو مستند	حق بفرماید که نز خواری اوست
عین تأخیر عطا، یاری اوست	خوش همی آید مرا آواز او
و آن خدایا گفستن و آن راز او	

(همایی، ۱۳۶۹: ۶۰۲/۳)

شمس‌الدین محمد لاهیجی در شرح گلشن راز ذکر برگزیده را از اسباب وصول به حق می‌داند و ذکر «لااله الا الله» را برترین ذکرها می‌داند و در این باره این چنین می‌گوید: می‌باید دانست که بی مواظبت بر طاعات و عبادات نافله از دوام وضو و دوام ذکر و صوم، و قلت طعام و قلت منام، و اوراد و اوقات و عزلت و تبتل از خلق، به مرتبه‌ی محبوبی، حق نمی‌توان رسید؛ مگر مجاذیب را؛ و تا به مقام محبوبی نمی‌رسند، وصول به حق میسر نیست. و چون یک شرط از شرایط سلوک ذکر است و ذکر مختار نزد ارباب قلوب «لااله الا الله» است، زیرا که قطع منازل این راه، به خطوات نفی و اثبات میسر می‌شود. که پیوسته به منجل نفی، قطع علایق و عوایق اشجار غیریت از بستان دل می‌کند و به قوت اثبات، نهال توحید ثابت می‌دارد و این معانی جز در کلمه‌ی «لااله الا الله» یافت نمی‌شود و هیچ نوع از انواع اذکار و عبادات در ترقی درجات و مقامات معنوی، اثر سرعت این کلمه‌ی طیبه را ندارد (لاهیجی: ۱۳۷۰، ۲۹۴).

حکیم صدرالدین محمد شیرازی متخلص به ملاصدرا نیز ذکر را وسیله شناخت حق می‌داند و آن را وسیله‌ای برای شناخت نفس و قصور اعمال می‌داند و می‌گوید: هدف از ذکر، شناخت حق است و آگاهی بر حقیقت نفس و عیب‌های آن و آفت‌های اعمال و آن چه که موجب فسادشان شود. و همچنین شناخت الهامات حق و گونگی جلب آن‌ها است، و کیفیت کوتاهی بندگان در ستایش و رضا و قضا و قدرش؛ و شناخت پستی دنیا و عیب‌ها و گذرانی و فنای آن و کوتاهی عمرش؛ و همچنین توجه به سنگینی امر آخرت و ترس‌های آن و درجات نفوس بعد از مرگ و احوال آن، معنی ذکر حقیقی همین است. دغل‌بازان و بیکارگان این‌گونه احادیث را عنوان نموده و حجت‌هایی برای تزکیه‌ی نفوس خود ذکر می‌کنند و کلمه‌ی «ذکر» را به خرابات خود منتقل کرده‌اند و از آنچه که به عنوان ذکر ستوده شده غافل مانده و فقط به سر و صدا و الفاظ سرگرم گشته‌اند (صدرالدین محمد شیرازی، ۱۳۶۶: ۵۶).

مشترکات نظریات عرفای مذکور را می‌توان این‌چنین بیان کرد:

- ۱- ذکر را موجب آرامش دل‌ها می‌دانند.
 - ۲- معتقدند که اهمیت ذکر به خلوص نیت ذاکر آن است.
 - ۳- معتقدند که انسان غیر ذاکر مضطرب و پریشان است.
- تمایزات نظریات آن‌ها را این‌چنین می‌توان بیان کرد:
- ۱- حضور مذکور در ذکر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.
 - ۲- هر عملی که در آن احکام شرعی رعایت شود «ذکر» است.
 - ۳- ذکر وسیله‌ای برای شناخت خویش و حق است.
- پس ذکر تنها در نزد عرفا مؤثر نبوده، بلکه این نیت ذاکر و درجه‌ی خلوص آن است که می‌تواند کارساز باشد و از آن مهم‌تر ذکر شایسته، ذکری است که ذاکر غیر از مذکور همه را فراموش نماید.

ذکر در طریقت قادریه

ذکر از اصول اساسی در طریقت قادریه به حساب می‌آید تا آنجایی که برای آن آداب و رسوم خاصی نیز در نظر گرفته شده است، مشایخ طریقت قادریه از مهم‌ترین چیزهایی که به مریدان خود می‌آموزند «ذکر» و تداوم بر آن است. تا آنجایی که امام عبدالقادر گیلانی، مؤسس طریقت قادریه می‌گوید که ذکر مایه‌ی زنده شدن دل‌های مردگان و موجب جلب

نعمت‌های الهی و زدودن غم‌ها از دل‌ها و غفران گناهان است، در نهایت می‌توان گفت که ذکر در طریقت قادر به جزء جدایی ناپذیری از آن است و نکته‌ی درخور اهمیت این است که برای اثبات کار خود به قرآن و حدیث استناد می‌ورزد.

امام عبدالقادر گیلانی نیز درباره‌ی اهمیت ذکر در تفسیر آیه‌ی مبارکه ۱۵۲ سوره‌ی بقره که می‌فرماید: «فَاذْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ»: مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، سپاس‌گزار من باشید و ناسپاس نباشید. این چنین می‌فرماید که: شما ای بندگانی، مرا با شوق و محبت یاد کنید تا من به وصل و تقرب به خود شما را یاد کنم، نظر دیگر این است: مرا با حمد و سپاس به یاد آورید تا شما را نعمت و جزا دهم، گفته‌اند که به این معنی هم است که: مرا در توبه بخوانید من شما را به غفران گناهان پاسخ دهم. مرا با دعا یاد آرید تا شما را نعمت دهم، از من بخواهید تا خواسته شما را برآورده سازم، مرا بدون غفلت یاد کنید تا بدون مهلت و فوراً جواب دهم. با قلبی خاشع مرا بخوانید، تا حجاب‌ها و موانع را از سر راهتان بردارم، صدق پیشه کنید و مرا صادقانه یاد کنید، با مهربانی و رحمت شما را یاد خواهم کرد. مرا با تعظی نام ببرید، کرامتان دهم. هر جا هستید مرا از یاد نبرید، من هم هر جا بخواهید به یادتان هستم و لِذِكْرِ اللَّهِ اكْبَرُ «یاد خدا از همه چیز برتر و مهم‌تر است»، وی همچنین می‌فرماید: ای دل مردگان به ذکر پروردگار و تلاوت قرآن و عمل به سنت رسول (ص) و حضور در مجالس ذکر مداومت ورزید که این اعمال شما را زنده می‌کند، همچنان که زمین مرده به نزول باران زنده می‌شود. دل آدمی اگر سالم باشد همیشه ذکر حق در آن موجود است و نام حق در اطراف و جوانب آن نوشته می‌شود. (کس نزاری حسینی، ۱۳۸۱: ۳۵۶).

امام عبدالقادر گیلانی به وجود خلوص نیت در ذکر و همچنین تداوم ذکر و وجود آن به عنوان یک عامل مؤثر در جهت وصول به حق اعتقاد دارد، اکثر عرفا با او در این نظر متفق‌القول هستند. با این تفاوت که هجویری بر عدم فراموشی مذکور در ذکر ذاکر تأکید دارد و امام ربّانی نیز هر عمل مؤمن خالص را منوط به مطابقت و متابعت با شریعات، ذکر می‌داند و میبیدی نیز برای ذاکر و ذکر آن مراتب سه‌گانه‌ی ظالم، مقتصد و سابق را لحاظ نموده است و مولوی نیز ارزش و اثر ذکر را مشروط به خلوص ذاکر آن می‌داند و لاهیجی نیز ذکر برتر را ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌داند.

ذکر خدا معانی وسیع و مصادیق فراوانی دارد. انسانی که در تمام لحظات زندگی به یاد خداوند است، وجودی که سرچشمه‌ی تمام خوبی‌ها و نیکی‌هاست به این وسیله روح و جان

خود را پاک و روشن می‌سازد. با توجه به مطالب مذکور و تحلیل آن‌ها می‌توانیم به نتایج زیر در اهمیت و فواید ذکر برسیم:

۱- موهبت یاد شدن بنده از جانب خداوند:

به استناد آیه‌ی مبارکه ۱۵۲ سوره‌ی بقره که می‌فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ أَشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ.»

پس مرا یاد کنید تا من نیز شما را یاد کنم و از من سپاسگزاری کنید و از من ناسپاسی مکنید (خرم‌دل: ۱۳۸۴، ۴۳).

بنده‌ای که خالصانه خداوند را یاد کند، خداوند نیز در تمام مراحل زندگی و اوج مشکلات و سختی‌ها او را تنها نمی‌گذارد.

۲- موهبت همنشینی با خداوند:

کسی که همواره به یاد خدا باشد، خداوند همنشینی و جلیس او خواهد و چه موهبتی از این بالاتر خواهد بود.

۳- موهبت محبتِ خداوندی:

انسانی که پیوسته به یاد خداوند است، حُبّ الهی در دلش جای می‌گیرد، چنان که در زندگی روزمره نیز چنین است که اگر انسان در تمام ساعات، شخص خاصی را در خاطر داشته باشد، کم‌کم محبت او در قلبش حاکم می‌شود تا جایی که دیگر او را فراموش نمی‌کند.

۴- فلاح و رستگاری:

کسی که بر ذکر خداوند مداومت داشته باشد، از نظر قرآن خداوند موجبات رستگاری او را فراهم می‌کند. در آیه‌ی مبارکه‌ی ۱۰ سوره‌ی جمعه می‌فرماید: «وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» و خدای را «با دل و زبان» بسیار یاد کنید، تا این که رستگار شوید.

۵- آرامش:

آرامش، اطمینان، گمشده‌ی انسان امروزی است که در آرزوی بدست آوردن آن می‌باشد؛ قرآن کریم راه بدست آوردن این آرامش را یاد خدا می‌داند. آیه‌ی مبارکه ۲۸ سوره‌ی رعد که می‌فرماید:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.» آن کسانی که ایمان می‌آورند و دل‌هایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می‌کند. هان! دل‌ها با یاد خدا آرام می‌گیرند.

انواع ذکر در طریقت قادریه:

ذکر در عرفان اهمیت ویژه‌ای دارد و معمولاً به دو نوع ذکر خفی که در آن ذاکر در مقام علم نباشد و در مقام شهود هم نباشد که نفس شاعر باشد و بلکه بدون استعشار نفس باشد و ذکر قلب آن باشد که خدا را به دل یاد کنی و فراموش نکنی تا به یاد کردن نیاز نباشد و اما در طریقت قادریه ذکر دو نوع است:

۱- ذکر «تهلیل» یا نشسته:

ابتدا درویش‌ها در مسجد، خاتمه، منزل یا فضای آزاد، حلقه‌وار می‌نشینند. سپس شیخ یا خلیفه (جانشین آن) و اگر آن دو حضور نداشتند، شخص دیگری که او را «سر ذاکر» می‌نامند و تقریباً اجازه‌ی رهبری «ذکر» را دارد، ذکر را شروع می‌کند. رهبر ذکر در وسط یا داخل حلقه‌ی ذکر قرار می‌گیرد و در حالی که تسبیحی در دست دارد، یک بار «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» می‌گوید، بعد فاتحه می‌خواند و درویشان او را همراهی می‌کنند. سپس زیر کار را انجام می‌دهد:

اللَّهُمَّ أَعْنَا عَلَى دَوَامِ ذِكْرِكَ وَ شُكْرِكَ وَ حُسْنِ عِبَادَتِكَ وَ تَوْفِيقِ طَاعَتِكَ وَ اجْتِنَابِ مَعْصِيَتِكَ وَ امْتِثَالِ أَوْامِرِكَ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى وَ بِإِجَازَةِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ شَهَادَةِ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، حَبِيبِ اللَّهِ وَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

سپس درویش صد بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را دسته‌جمعی می‌خوانند و «سر ذاکر» در آخر «محمّد رسول الله» می‌گوید و چنین ادامه می‌دهد: مدد یا الله، یا رسول الله، یا خاتم النبیا و ... بعد کلمه‌ی «الله» با صدای کشیده چهار ضربی «الله، الله، الله، الله» صد بار و با آهنگ متوسط دو ضربی «الله، الله» هم یکصد بار و در آخر «الله» با صدای کوتاه یک ضربی حدادی «آهنگری» صد بار بر زبان رانده می‌شود و سپس «سر ذاکر» یا خلیفه به تنهایی چنین ادامه می‌دهد: «الله اکبر من کل شیء، افضل الذکر لا اله الا الله وحده لا شریک له و ...» و پس از دعا و استغفار و «سُبْحَانَ اللَّهِ» گفتن ذکر را به اتمام می‌رسانند و دعایی «که منسوب به حضرت علی بن ابی طالب» است با صدای بلند می‌خوانند:

اللَّهُمَّ يَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَةِ	يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَةِ
يَا صَاحِبَ الْمَوَاهِبِ السَّنِيَةِ	يَا دَافِعَ الْبَلَايَا وَ الْبَلِيَةِ
يَا غَافِرَ الذُّنُوبِ وَ الْخَطِيَةِ	صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ خَيْرِ الْوَرَى سَجِيَةِ

وَ اغْفِرْ لَنَا يَا رَبَّنَا فِي الصُّبْحِ وَ الْعَشِيِّ (توکل، ۱۳۸۱: ۲۰۱)

۲- ذکر «هَرَه» یا قیام:

این ذکر که در حالت ایستاده صورت می‌گیرد، در اصول، در بین همه‌ی پیروان طریقت قادری یکسان است، جز این که رهبر یا شیخ هر منطقه بنا به درخواست و شرایط چیزهایی را بر آن می‌افزاید تا به آن سرزندگی و نشاط بیشتری بدهند.

در این ذکر دراویش حلقه‌ای را تشکیل می‌دهند و خلیفه یا «سر ذاکر» در وسط حلقه ایستاده و رهبری ذکر را بر عهده می‌گیرد. ذکر با آهنگ «دف و طبل» و نوعی «نی فلزی» همراه است. در حین ذکر همه‌ی سرها را برهنه نموده و موها را باز می‌نمایند. البته لازم به ذکر است که این «دف» با «دایره» ای که مورد استفاده نوازندگان است فرق دارد. زیرا در آن حلقه‌هایی از فلز تعبیه شده است که برخلاف «دایره» به هنگام نواخته شدن تولید نوعی خلسه و حُزن در شنونده می‌نماید.

طبل هم با ضرب، تفاوتش در این است که با دو عدد چوب نواخته می‌شود و قطر پشت و روی آن برابر است در صورتی که پشت ضرب دارای دهانه‌ای تنگ است و از لحاظ صدا با طبل تفاوت کلی دارد به غیر از آلات موسیقی مذکور، کاربرد هر نوع آلت موسیقی دیگر همراه با ذکر حرام است.

ذکر قیام در شب‌های جمعه و سه‌شنبه انجام می‌گیرد. در مواقع ضروری در روز یا شب‌های غیر از شب‌های یاد شده نیز تشکیل می‌شود.

رهبران ذکر پس از ستایش خدا و استمداد از او و پیامبر (ص) و خلفای راشدین و پیران طریقت مخصوصاً شیخ عبدالقادر گیلانی با عبارت «حی‌الله» خداوند زنده است، ذکر دسته‌جمعی را آغاز می‌نمایند. گفتن این ذکر عدد معینی ندارد و بستگی به طاقت و توان درویشان دارد. ممکن است از نیم ساعت تا دو ساعت ادامه یابد. به صورت صریح و آشکار بر زبان جاری می‌گردد که این نوع ذکر را «غوئی» نامند. در مرحله‌ی سوّم می‌گویند «حَی، حَی، حَی، حَی، حَی، حَی» یا «حَی قَیوم، حَی‌الله» که ادامه‌ی آن هم از حدّ توانایی درویشان تجاوز نمی‌کند. در مرحله‌ی چهارم «دائم، دائم» می‌گویند که آن ذکر نیز عدد معینی ندارد در این حالت ذکر، به آخرین درجه‌ی شور و جذبه می‌رسد و صدای طبل و دف باید آن را همراهی نماید. مراحل ذکر، بسته به نظر خلیفه یا سر ذاکر است که در آن تغییر دهد. پس از پایان ذکر، خلیفه یا سر ذاکر دراویش را به جلو دعوت می‌نماید و سپس دعا و فاتحه خوانده می‌شود (روحانی: ۱۳۸۵، ۲۰۹).

آداب ذکر در طریقت قادریه:

مشایخ طریقت قادریه معتقدند که هر عبادتی که از آداب و رسوم خالی باشد، نتیجه‌ی چندانی نخواهد داشت و عبادت صحیح را عامل به ثواب رسیدن و ورود به بهشت می‌دانند، پس لازم است که ابتدا مرید توبه نصوح نماید و از هر گفتار یا کردار یا اراده‌ای که برای او فایده نداشته باشد توبه کند و سپس غسل و وضو را ادا نماید و لباس و دهان خود را معطر نماید و در ذکر خود صدق و راستی پیشه نماید و مطابق فرمان شیخ خود عمل نماید و نفس خود را مذمت کند و در حین ذکر از خوردن و آشامیدن بپرهیزد. (کس‌نزانی، ۱۳۸۸: ۱۰۶)

مؤلف کتاب «آراستگی به آداب اسلامی» در طریقت کس‌نزانی نیز آداب ذکر را این چنین بیان نموده است:

مرید باید با حالت خشوع و خضوع در مکانی نظیف بنشیند و در حالت ذکر انفرادی سرش را پایین اندازد و باید «بسم الله» بگوید و در حین ذکر از شیخ خود استمداد نماید و احوالی که بر او ظاهر می‌شود را مخفی نماید و به هیچ وجه نباید که ذکر را قطع نماید. (مستعان، ۱۳۹۰: ۱۷۱-۱۶۸).

نتیجه‌گیری:

ذکر خدا از یاد بردن هستی محدود خویش در رهگذر یاد اسمای حسنا‌ی الهی است که مداومت بر بیان آن‌ها زنگار را از روی دل‌ها می‌زداید و فراموشی خداوند دل‌ها را مکدر و تیره می‌گرداند در مورد ذکر و تعاریف آن دیدگاه‌های متعددی وجود دارد؛ بعضی ذکر را تنها وسیله‌ی آرامش دل و اتصال به خداوند و کسب نعمات او می‌دانند و گروهی دیگر اهمیت ذکر را به حضور و حسن مذکور در ذکر ذاکرش می‌دانند و برخی هر عملی را که از مؤمن سرزند و مطابق با شرعیات باشد «ذکر» می‌نامند.

ذکر در عرفان و طریقت قادریه از اهمیت زیادی برخوردار بوده و جایگاه بلندی دارد تا آنجا که در این طریقت مرید غیر ذاکر جایی نداشته و قادر به انجام هیچ عمل خارق‌العاده‌ای نمی‌باشد و در همین راستا آداب و رسوم خاصی نیز برای آن گذاشته‌اند، که از جمله‌ی آن‌ها طهارت جسمی و قلبی و اطاعت کامل از شیخ و مراد است.

ذکر خدا معانی وسیع و مصادیق فراوانی دارد. انسانی که در تمام لحظات زندگی به یاد خداوند است، وجودی که سرچشمه‌ی تمام خوبی‌ها و نیکی‌هاست به این وسیله روح و جان

خود را پاک و روشن می‌سازد. ذکر، دارای نتایج و فواید ارزشمندی است: ۱- موهبت یاد شدن بنده از جانب خداوند. ۲- موهبت همنشینی با خداوند. ۳- موهبت محبت خداوندی. ۴- فلاح و رستگاری. ۵- آرامش. را می‌توان نام برد.
ذکر در طریقت قادریه دو نوع است:

- ۱- ذکر تهلیل «نشسته»: در این ذکر ابتدا درویش‌ها در مسجد و خانقاه و خانه حلقه‌وار می‌نشینند و سپس شیخ یا سر ذاکر اجازه‌ی شروع ذکر را صادر می‌کند.
- ۲- ذکر هرّه «قیام»: این ذکر در حالت ایستاده صورت می‌گیرد و اصول آن در بین همه‌ی پیروان طریقت قادریه یکسان است و خلیفه یا سرذاکر سپس اجازه‌ی شروع ذکر را می‌دهد.

منابع و مأخذ:

- ۱- توگلی، محمد رئوف. (۱۳۸۱)، تاریخ تصوف در کردستان، چاپ دوم، تهران، سپهر.
- ۲- خرم دل، مصطفی، (۱۳۸۴). تفسیر نور، چاپ چهارم، تهران، احسان.
- ۳- روحانی، کمال. (۱۳۸۵)، تاریخ جامع تصوف در کردستان، چاپ اول، تهران، سپهر.
- ۴- سجّادی، جعفر، (۱۳۵۰). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ اول، تهران، بنیاد زبان و فرهنگ ایران.
- ۵- سرهندی، شیخ احمد، (۱۳۹۰). گزیده مکتوبات امام ربّانی، به کوشش ابوالحسن عبدالحمید مرادزهی، چاپ اول، زاهدان.
- ۶- صدرای شیرازی، صدرالدین محمد. (۱۳۶۶). عرفان و عارف نمایان، به کوشش محسن بیدارفر، چاپ دوم، تهران، الزهراء.
- ۷- غزالی، محمد، (۱۳۵۲)، احیاء علوم الدین، جلد دوم، به کوشش حسین خدیو جم، چاپ اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۸- کرمی فریدنی، علی. (۱۳۸۶). پرتوی از پیام پیامبر در نهج‌الفصاحه، چاپ هشتم، قم، حلم.
- ۹- کس نزانی حسینی، نهر. (۱۳۹۰)، آراستگی به آداب اسلامی در طریقت کس نزانی، ترجمه حمید مستعان، سنندج، آشنا.
- ۱۰- کس نزانی حسینی، محمد. (۱۳۶۰)، تصوف، چاپ دوم، تهران، آگاه.

- ۱۱- لاهیجی، شمس الدین محمد. (۱۳۷۴)، شرح گلشن راز، به کوشش: برزگر خالقی موکریاسی، چاپ دوم، تهران، زوار.
- ۱۲- میبدی، رشیدالدین. (۱۳۷۲)، لطایف از قرآن کریم (برگزیده کشف الاسرار)، به کوشش: محمد مهدی رکنی، مشهد. آستان قدس رضوی.
- ۱۳- هجویری، حسین. ۱۳۸۹، کشف المحجوب، به کوشش محمود عابدی، چاپ ششم، تهران، سروش.
- ۱۴- همایی، جلال الدین. (۱۳۶۰). مولوی نامه، چاپ دوم، تهران، آگاه.